



نمایی از شهر تاریخی درغیه

عیسی، الحیاة العلمية فی نجد منذ قیام دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب و حتی نهاية الدولة السعودية الاولى، ریاض ۱۴۱۷؛
ET², s.v. "Al-Di'r'iyya" (by G. Rentz).

/ بهزاد لاهوتی /

دَرِغِن (دارگین)، از اقوام مسلمان جمهوری خودمختار داغستان. درغنها که متشکل از طوایف مختلفی چون دارگین، کویچی^۱ و قیتاق^۲ هستند، از قبایل لرگی به شمار می آیند، اما در منابع از همه آنها با نام عمومی قیتاق یاد شده است. موطن درغنها مرکز داغستان و شمال دریند است و بیشتر آنها در نواحی سرگولعه^۳، آقوشه^۴ و داخادایف^۵ و کویچی ساکن اند (برای نمونه به د. ا. د. ترک، ذیل "Darginlar"؛ تالستوا^۶، ج ۲، ص ۴۶۷؛ فرهنگ قوم تاریخی امپراتوری های روسیه و اتحاد جماهیر شوروی^۷، ذیل ماده؛ آیدین^۸، ص ۲۳). گروههایی نیز در بعضی مناطق هم جوار از جمله جمهوریهای خودمختار چچن و قلموق^۹ (کالمیک) ساکن هستند (به آکینر^{۱۰}، ص ۱۴۴؛ منفرد و بیات، ص ۱۶۴).

به گفته ملامحمد رفیع بن عبدالرحیم شیروانی (اوایل سده هشتم؛ گ ۱۴ پ) در آغاز قرن سوم شمار زیادی از اعقاب عباس بن عبدالمطلب (عموی حضرت محمد، متوفی ۳۲) از شام به ولایت چرگس و سپس به قیتاق آمدند و اسلام را به آنان عرضه کردند. با وجود این، روند مسلمان شدن درغنها از قرن

قلعه های درغیه را مرمت کرد (عقیفی، ذیل ماده) و شهری به همان نام در کنار شهر قدیم ساخت که در پی توسعه ریاض به آن پیوسته است (خوند، همانجا).

از مهم ترین آثار تاریخی درغیه اینهاست: ویرانه های قصر سلوئی؛ و مسجد محمد بن سعود، معروف به مسجد طریف (همانجا؛ برای تصاویر این آثار به الاطلس تاریخی للمملکة العربیة السعودیة، ص ۷۰-۸۰).

منابع: محمود شکری آلوسی، تاریخ نجد، چاپ محمد بهجة الاثری، [قاهره ۱۹۹۸؟]؛ ابراهیم بن صالح بن عیسی، تاریخ بعض الحوادث الواقعة فی نجد و وقیات بعض الاعیان و انسابهم و بناء بعض البلدان من ۷۰۰ هالی ۱۳۴۰ ه، ریاض ۱۹۹۱/۱۴۱۹؛ ابن یشر، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، چاپ عبدالرحمان بن عبداللطیف آل شیخ، ریاض ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ الاطلس تاریخی للمملکة العربیة السعودیة، ریاض: دارالملك عبدالعزيز، ۲۰۰۱/۱۴۲۱؛ سعید عوض باوزیر، معالم تاریخ الجزيرة العربیة، عدن ۱۹۶۶/۱۳۸۵؛ عبدالرحمان خیرتی، عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار، چاپ عبدالرحیم عبدالرحمان عبدالرحیم، قاهره ۱۹۹۷-۱۹۹۸؛ سعید خوند، الموسوعة التاريخية الجغرافية، بیروت ۱۹۹۴-۲۰۰۴؛ کریم طلال رکابی، التطورات السياسية الداخلية فی نجد: ۱۳۱۹-۱۲۸۳ ه/ ۱۸۶۵-۱۹۰۲ م، بیروت ۲۰۰۴/۱۴۲۵؛ امین ریحانی، تاریخ نجد الحدیث، بیروت ۱۹۸۸؛ عبدالحکیم عقیفی، موسوعة ۱۰۰۰ مدینة اسلامیة، بیروت ۲۰۰۰/۱۴۲۱؛ محمد بن عبدالله سلمان، «نشأة الدولة السعودیة»، در الموسوعة الجغرافية للعالم الاسلامی، ج ۳، قسم ۱، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۹۹۹/۱۴۱۹؛ می بت عبدالعزيز

1. Kubači 2. Kaytāqs 3. Sergo-Qal'a
7. An ethnohistorical dictionary of the Russian and Soviet empires

4. Akūsha 5. Dakhadaev 6. Talstova
8. Aydin 9. Kalmoeck 10. Akiner

به نام آکوشینی به عنوان گویش معیار و زبان ادبی تعیین شد. دارگینها تا ۱۹۲۸ م/۱۳۰۷ ش از خط عربی برای نوشتن استفاده می کردند، اما در آن سال، خط لاتین جایگزین شد و در ۱۹۳۸ م/۱۳۱۷ ش، خط سیریلیک جای خط لاتین را گرفت («دارگینها ۲»)، نیز «دارگینها: مشاهدات»، «pn.»، «دارگینها ۱».

نواحی دارگین نشین، از جنوب، با طباسرناها (طبرسرانها) و آگولها؛ از شرق، با لکها و آوارها؛ و از شمال، با کومیکها هم مرز است و دریای مازندران در شرق این ناحیه قرار دارد (آکینر، ۱۴۳). دارگینها از لحاظ جمعیت پس از آوارها دومین گروه قومی داغستان به شمار می روند. آنها حدود ۱۷٪ کل جمعیت جمهوری داغستان را تشکیل می دهند. بر اساس آمارهای سال ۲۰۰۲ م/۱۳۸۰ ش، شمار دارگینها در سراسر روسیه ۵۱۰٬۱۵۶ تن بوده که در سرشماری رسمی روسیه در ۲۰۱۰ م/۱۳۸۸ ش این شمار به ۵۸۹٬۳۹۶ تن افزایش یافته است. از این میان، ۴۹۰٬۳۸۴ تن در محدوده داغستان زندگی می کرده اند. شماری از دارگینها نیز در ناحیه استاوروپول جمهوری خودمختار قالموقستان واقع در قفقاز شمالی اقامت داشته اند («اسناد ...»، «دارگینها ۲»، «pn.»).

پیشه اصلی دارگینها کشاورزی، دامداری و تولید صنایع دستی است. در گذشته، آسلاحه سازی و جواهر سازی در روستای کوباجی، از مهم ترین روستاهای دارگین نشین، رواج بسیار داشته است و آنها از این لحاظ در میان مردم قفقاز شهرت داشته اند (همان، نیز «مردم ...»، «pn.»).

روابط اجتماعی دارگینها بر پایه پیوندهای طایفه ای و پدرسالاری استوار است («دارگینها ۲»، «pn.»). بیشتر دارگینها مسلمان و شافعی مذهب اند، اما گروههای کوچکی از آنان پیرو مذهب تشیع اند. گمان می رود که مذهب تشیع در سده های ۱۰ و ۱۱ ق/۱۶ و ۱۷ م به هنگام تسلط صفویان بر قفقاز در میان آنان رایج شده باشد (آکینر، ۱۴۷).

سبب نام گذاری این قوم به نام «دارگین» به درستی مشخص نیست، اما برخی از پژوهشگران این نام را برگرفته از واژه «دارگ» که در زبان دارگینها «درون» و «داخل» معنا می دهد، دانسته اند. اینان بر این عقیده اند که این نام اشاره به موقعیت اقامتگاههای دارگینها دارد که بیشتر در نواحی داخلی کوهستانی واقع بوده، و دارگینها این نام را در تضاد با «بیرون»، که از آن معنای بیگانگان فهمیده می شده است، به کار می برده اند («دارگینها ۱»، «pn.»).

از پیشینه تاریخی دارگینها آگاهی چندانی در دست نیست و ریشه تاریخ آنان را باید در تاریخ نواحی شرقی قفقاز جست و جو

از جمله فهرستهای مختلفی که از کتب خطی کتابخانه تهیه شده است، می توان به اینها اشاره کرد: فهرست «مخطوطات عربی مصطلح حدیث و رجال» در ۱۳۷۵ ق/۱۹۵۶ م در یک مجلد که معرفی نسخ مزبور تا ۱۳۵۴ ق/۱۹۳۵ م را شامل می شود (عنز، ۱/ «د»); «فهرست مخطوطات عربی از ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۵ م» تألیف قواد سید، امین مخطوطات در کتابخانه، در ۱۳۸۱-۱۳۸۳ ق/۱۹۶۱-۱۹۶۳ م در ۳ مجلد؛ همچنین فهرست مخطوطات فارسی در دو جلد: جلد نخست در ۱۳۰۵ ق/۱۸۸۸ م، و جلد دوم در ۱۳۵۸ ق/۱۹۳۹ م تألیف و منتشر شده بود، که در ۱۳۸۶ ق/۱۹۶۶ م با عنوان *فهرس المخطوطات الفارسیة* - که معرفی نسخ فارسی موجود در کتابخانه تا ۱۳۸۳ ق را شامل می شد - زیر نظر نصرالله مبشر طرازی، رئیس بخش قهارس شرقی در دار الکتب، به صورت الفبایی تنظیم، تکمیل و باز چاپ شد (حنفی، ۱/ «ج» - «د»).

از دو جلد فهرست نسخ فارسی نصرالله مبشر طرازی، در ۱۳۸۸ ق/۱۹۶۸ م، فهرست توصیفی مخطوطات فارسی مصور و مینیاتوردار استخراج، و با مقدمه ثروت عکاشه منتشر شد (نسک: عابدین، همانجا).

مآخذ: «آشنایی با دار الکتب مصر»، دو ماهنامه آئینه پژوهش، تهران، ۱۳۷۱ ش، س ۲، ش ۶؛ بعلیکی، منیر، *موسوعة المورد العربیة*، به کوشش رمزی بعلیکی، بیروت، ۱۹۹۰ م؛ جواهری، خیال، «دار الکتب المصریة»، *الموسوعة العربیة*، دمشق، ۲۰۰۴ م، ج ۹؛ حنفی، صلاح الدین محمد، مقدمه بر *فهرس المخطوطات الفارسیة*، به کوشش نصرالله مبشر طرازی، قاهره، ۱۹۶۶ م؛ سید، ایمن قواد، *دار الکتب المصریة، تاریخها و تطورها*، بیروت، ۱۴۱۷ ق/۱۹۹۶ م؛ عابدین، احمد، مقدمه بر *الفهرس الوصفی للمخطوطات الفارسیة المزینة بالصور والمخطوطة بدار الکتب نصرالله مبشر طرازی*، قاهره، ۱۹۶۸ م؛ عمر، عبدالمنعم محمد، مقدمه بر *فهرست المخطوطات قواد سید*، قاهره، ۱۳۸۰-۱۳۸۲ ق/۱۹۶۱-۱۹۶۳ م؛ *الموسوعة العربیة المیسرة*، بیروت، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م؛ *من توادر مخطوطات دار الکتب المصریة*، قاهره، ۱۹۸۸ م.

دارگین، قومی مسلمان در قفقاز، ساکن در بخش مرکزی جمهوری داغستان.

دارگینها که خود را دارگان می نامند، ریشه در جوامع داغستان و از لحاظ تبارشناسی، به گروه خانواده شمال قفقاز تعلق دارند. زبان دارگینی به زیر شاخه ناخی - داغستانی، خانواده زبانهای شمال قفقاز تعلق دارد («دارگینها ۲»، «pn.»). مهم ترین گویشهای این زبان، آکوشینی، تسوداخاری، اوراخینی (خورکیلینی)، سیرخینی، میکگینی، خایداک، موثرینی، گویدنی، کاداری، کوباجینی، چیراگی و میگینی اند («دارگینها: مشاهدات ...»، «pn.»). دارگینها تا پیش از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، گویش معیار و زبان ادبی رسمی نداشتند؛ اما پس از آن، یکی از گویشهای شمالی زبان دارگینی،

1. «Dargintsy 2» 2. «Dargintsy: Obshie ...» 3. «Dargintsy 1» 4. «Informatsionnye ...» 5. «Narody ...»
6. «Kto ...»

(Time) in Orenburg in 1906, and in 1908–10 he published the social and literary journal *Shuro* (Council), which was a forum for major Tatar writers.

Dardmend began publishing his work in 1903. His more famous poems include "Whose Voices Are These?" (1906), "The Ship" (1908), "Life" (1908), "Story About Love" (1908), "We" (1908), and "Lullaby" (1908). Dardmend also wrote for children ("Rain," "Spring," and "The Sun Has Risen").

WORKS

Saylanma üsürlär. Kazan, 1959.

In Russian translation:

In *Antologiya tatarskoi poezii*. Kazan, 1957.

REFERENCE

Gainullin, M. *Tatarskaia literatura i publitsistika nachala XX veka*. Kazan, 1966. Pages 250–62. [7-1646-3]

DARDS, the conditional name for a group of peoples living in adjacent regions of northern India, Pakistan, and northeast Afghanistan and speaking Dardic languages (Kashmiri, Kohistani, Shina, and Khowar). In historical literature, the territory they inhabit is often known as Dardistan. [7-1647-1]

DARDZHA, a peninsula on the eastern shore of the Caspian Sea, between the Severo-Cheleken Bay and the Balkhan *sor* (solonchak). It is covered with ridges of sand. [7-1646-1]

DAR-ES-SALAAM (Arabic, "haven of peace"), the capital of the United Republic of Tanzania. Political, economic, and cultural center of the country. Located on the shore of the Indian Ocean. The climate is subequatorial; the mean August temperature is about 23°C, the mean January temperature about 28°C. Precipitation amounts to approximately 1,500 mm annually. Population, 272,800 (1967; 128,000 in 1957). Populated primarily by peoples of the Eastern Bantu group.

Dar-es-Salaam was founded in 1862 by the sultan of Zanzibar on the site of the fishing village of Mzizima. In 1887 it was seized by the German East Africa Company and became the administrative center of German East Africa in 1891. In 1916 the city was captured by British troops, and from 1919 to 1961 it was the center of the British colonial administration of Tanganyika. In 1961 it became the capital of the independent state of Tanganyika, and since 1964 it has been the capital of Tanzania.

Dar-es-Salaam is a center of processing industry. It has meat-packing, tobacco, flour-milling, brewery, and other enterprises, most of which in 1967 had become the property of the state or were controlled by it (51 percent of the shares). The city produces varnishes, paints, furniture, and metal tares. It has a fishing industry. Small craft are built here. It is the country's principal seaport (with a cargo turnover of 600,000–700,000 tons a year). Two-thirds of the country's exports (sisal hemp, cotton, peanuts, hides, gold, and diamonds) and copper from the Republic of Zaire pass through the port. Dar-es-Salaam is connected by railroad with the town of Kigoma on Lake Tanganyika. It is a highway terminal and has an international airport. An oil pipeline from Dar-es-Salaam to Zambia was completed in 1968.

Dar-es-Salaam is the site of a university, a college for training administrative personnel, technical and medical colleges, a school of business, and scholarly institutions carrying on research in forestry, the literature of East Africa, the Swahili language, and other areas. Dar-es-Salaam also has the Little Theater, the National Museum of Tanzania, and a botanical garden. [7-1656-3]

DARFUR, a plateau in the Sudan between the basins of Lake Chad and the White Nile. The designation "plateau" is relative, since the predominant relief consists of socle plains composed of ancient crystalline rock from a projection of the African platform; there are many monadnocks. The central part includes the extinct volcano Jabal Marra, which at 3,088

m is the highest summit of Darfur. The plateau has an equatorial monsoon climate, torrid with a dry season of eight to nine months; precipitation measures 500–600 mm per year. There are no permanent rivers, and vegetation is typical wilderness savanna. [7-1655-1]

DARFUR SULTANATE, a state in the Sudan from the 16th century to the beginning of the 20th. The Fur (For) people formed the ethnic base; tribes of Baggara Arabs lived in the southwestern regions.

When the Darfur sultanate was flourishing (17th–18th century), feudal relations predominated, and there was a well-entrenched slave-owning system. In the 17th century Islam became the state religion.

The sultanate maintained commercial and cultural relations with the states of Wadai, Bornu, and Egypt. From 1874 to 1898 it was under the rule of Egypt. The inhabitants of the sultanate took an active part in the Mahdist rebellion. After the seizure of the Sudan by Great Britain in September 1898, the Darfur sultanate preserved its formal independence for some time. In April 1915, Sultan Ali Dinar, whose reign began in 1898, declared the full independence of the Darfur sultanate. However in May 1916 his soldiers were defeated by the English, and in November 1916 he was killed. In 1916 the territory of the sultanate was annexed by the Anglo-Egyptian Sudan. In the Republic of the Sudan the territory of the former Darfur sultanate is part of the province of Darfur.

REFERENCE

Smirnov, S. R. *Istoriia Sudana (1821–1956)*. Moscow, 1968.

[7-1655-2]

DARGAVS, a mountain hamlet on the Gizel'don River in the Prigorod Raion of the Sovetskaia Osetiia ASSR.

The environs of Dargavs are rich in archaeological monuments from the Bronze Age to the late Middle Ages. An Alanic settlement with an extensive cemetery (burial ground) with stone boxes existed on the site of Dargavs from the seventh century to the 11th. Medieval multistory battle towers have been preserved in Dargavs. There is a unique "city of the dead"—a complex of 99 aboveground two to four story stone burial vaults. A very abundant inventory of the 17th century to the 19th was revealed in these crypts in 1967–68, an inventory that shed much light on the way of life of the Ossetians and their ties with Russia.

REFERENCES

Uvarova, P. S. "Mogil'niki Severnogo Kavkaza." In the collection *Materialy po arkheologii Kavkaza*, issue 8. Moscow, 1900.

Semenov, L. P. "Arkheologicheskie razyskaniia v Severnoi Osetii." In the collection *Izvestiia Severo-Osetinskogo nauchno-issledovatel'skogo instituta*, vol. 12. Dzauzhikau, 1948.

E. I. KRUPNOV [7-1641-3]

DARGHIN, the language of the Darghins; one of the Dagestani languages. The language is spoken in Akusha, Dakhadaevskii, Kaitagskii, Levashi, and Sergokala raions, as well as in several villages in other raions of the Dagestan ASSR. The number of Darghin speakers is approximately 227,000 (1970 census).

Darghin belongs to the Dagestan branch of the Caucasian (Ibero-Caucasian) languages. It is split up into a number of strongly divergent dialects: Akusha, Urakhi (or Khiurkilinskii), Tsudakhar, Sirkhinskii, Muirinskii, Kubachi, and Kaitagskii (or Khaidakskii). The last two are sometimes regarded as independent languages. The literary language is based on the Akusha dialect.

In phonetics, Darghin is distinguished by the presence of uvular, pharyngeal, laryngeal, and abruptive (or glottalized) consonants and by the presence of a pharyngealized mid-vowel. Darghin grammar is noted for the presence of an ergative construction, a large number of locatives (20), and three noun classes. Numerals are based on a decimal counting system. Verbs are characterized by both class and person conjugations, there is a clearly expressed system of verbal aspects, and there are preverbs in the verb stem that express

Dagestan poezii

au contraire seulement les biographies des *shaykhs* ibâdites originaires du Maghrib. Dans les quatre dernières classes, il n'est question que des personnages originaires d'Ouargla, de l'Oued Righ, de l'Oued Souf, du Djarid et de l'île de Djerba; elles n'ont donc qu'une importance locale.

Al-Dardjini s'est servi pour la composition de la deuxième partie de son ouvrage d'un nombre considérable de sources, parmi lesquelles il faut citer les œuvres historiques et biographiques de Maḥbūb b. al-Raḥīl al-'Abdī (II^e/VIII^e siècle) et d'Abū l-Rabī' Sulaymān b. 'Abd al-Salām al-Wisyānī (VI^e/XII^e siècle). Il a su intercaler dans ce recueil quelques pièces curieuses, qui ont une grande valeur pour l'histoire de la secte ibâdite, comme p. ex. les règles concernant la constitution de la *ḥalāqa* provenant du grand savant ibâdite Abū 'Abd Allāh Muḥammad b. Bakr al-Nafūsī (V^e/XI^e s.) et la *ḥuṭba* prononcée à Médine par le fameux chef ibâdite Abū Ḥamza al-Shārī (II^e/VIII^e s.). La langue, très soignée, du *Kitāb Tabakāt al-mashāyikh*, surpasse de beaucoup, du point de vue de l'élégance, tous les ouvrages ibâdites provenant de l'Afrique du Nord, et l'auteur a corrigé le style de ses sources maghrébines, ainsi que le fait apparaître une comparaison de son texte avec le texte original de la chronique d'Abū Zakariyyā².

Al-Dardjini est aussi l'auteur d'un *diwān* sur le partage des successions et de lettres en vers. Comme juriconsulte, il a résolu un certain nombre de questions que réunit après lui al-Djaytālī [q.v.].

Nous ne connaissons pas la date de la mort d'al-Dardjini, qu'il faut sans doute placer dans la deuxième moitié du VII^e/XIII^e siècle.

Bibliographie : Abū l-Faḍl Abū l-Ḳāsim b. Ibrāhīm al-Barrādī, *Kitāb al-Djawāhir al-muntaḳāt*, éd. lithographiée, Caire 1302/1884-85, II, 215-16, 219; Abū l-'Abbās Aḥmad b. Sa'īd al-Shammākhī, *Kitāb al-Siyar*, éd. lithographiée, Caire 1301/1883-84, 164, 178, 453-461 et *passim*; A. de C. Motylinski, *Bibliographie du Mزاب. Les livres de la secte abadhite*, dans *Bulletin de Correspondance Africaine*, III (1885), 29 et 38-43; Brockelmann, I, 336, S. I, 575; T. Lewicki, *Notice sur la chronique ibâdite d'ad-Darġīnī*, dans *RO*, XIII (1936), 146-172; J. Schacht, *Bibliothèques et manuscrits abadhites*, dans *RAfr.*, C (1956), 397. (T. LEWICKI)

DARGĀH (p.), litt. «place d'une porte» [voir DAR], désigne habituellement la «cour royale», un «palais» en Perse, mais reçoit en outre dans l'Inde l'acception de «tombe» ou «tombeau d'un *pīr*».

DARGHINS, nom d'un peuple musulman ibéro-caucasien du Dāghistān installé autrefois dans les plaines précaspennes puis, au XII^e siècle, refoulé vers la montagne par les *Kumīks* venus du Nord. Le recensement soviétique de 1926 donne le nombre de 126 272 Darghins qui, en 1959, sont passés à 158 000. Les Darghins sont groupés dans la zone de piémont et de moyenne montagne du Dāghistān Central et ils constituent la majeure partie de la population des districts de Sergo-Ḳal'a, d'Akūsha et de Daḳhadaev. Ils se trouvent mêlés aux Avars et aux Laks dans les districts de Levaṣhī et de Tzudakhar et aux *Kumīks* et *Ḳaytāks* dans les districts de *Ḳaytāq* (Maḍjālis). Ils forment des flots dans les districts de *Karabudakḥkent* (*auls* de *Gubden* et de *Gurbuki*), de *Buinaksk* (*auls* de *Ḳadar*, *Ḳaramakhi* et *Djankurbi*), d'*Agul* (*auls* d'*Amukh* et de *Ḳirakh*) et de *Gunib* (*auls* de *Miamugi*). Enfin, en 1944, plusieurs *auls* darghins ont émigré vers les steppes du Dāghistān Septentrional dans le district de *Shuragat*.

Encyclopédie de l'Islam, II

Les premières informations sur les Darghins ont été données par les historiens arabes du IV^e/X^e siècle dans le *Darband-nāma*. Après la conquête arabe, s'est fondée dans la partie Sud-ouest du pays darghin la principauté féodale des Ūsmī de *Ḳaytāq* dont le centre était *Ḳal'a Ḳuraysh* près de l'actuel *aul* de *Kubači*, tandis que d'autres clans darghins se trouvaient dans la dépendance du *Shāmkhālat* lak de *Ḳāzi-Ḳumuḳ*. Dès la fin du VIII^e/XIV^e siècle, après l'affaiblissement du *Shāmkhālat*, sous la pression des clans Darghins alliés aux Avars, le pays darghin se partagea entre la principauté des Ūsmī de *Ḳaytāq*, qui atteignit son apogée aux XVI^e et XVII^e siècles, et les clans libres (*djāmā'at*) groupés en unions ou fédérations de clans tout d'abord au nombre de quatre : *Akūsha*, *Usala-Tabun*, *Makhala-Tabun*, *Khūrki-Tabun*, auxquelles furent adjointes six autres par la force des armes au début du XIX^e siècle : *Keba-Dargwa*, *Kutkula*, *Sergala-Tabun*, *Ūsmī-Dargwa*, *Vakun-Dargwa* et *Ḳirakh*. L'administration de ces fédérations revenait au *ḳāḍī* d'*Akūsha*. Cette structure patriarcale s'est maintenue jusqu'à la conquête russe au XIX^e siècle.

La langue darghine se divise en trois dialectes : l'*urakhi* (ou *khūrki*) qui est le parler des éleveurs des hauts plateaux; le *tzudakhar*, parler des artisans et commerçants des plaines et l'*akūsha* qui se différencie nettement des deux autres et sert de base à la langue littéraire qu'utilisent aussi les *Kubačis* et les *Ḳaytāks*. Mais les influences linguistiques turques (*ḳumīk*, *ādhari*) et russe sont sensibles, et la plupart des Darghins sont bilingues : dans les écoles primaires l'enseignement se fait en darghin, tandis que le russe seul est employé dans les écoles secondaires. La littérature darghine est de création récente. Les premières œuvres ne remontent pas au delà du XIX^e siècle, et la littérature soviétique n'est représentée que par quelques écrivains dont le plus connu est le poète *Raḥīd Raḥīdov*. La langue littéraire darghine a été, au début du XX^e siècle, transcrite en caractères arabes. En 1920, un nouvel alphabet arabe modifié (dit le nouvel *adjem* comportant 43 lettres) a été introduit. Il a cédé, en 1928, la place à l'alphabet latin, remplacé en 1938 par le cyrillique.

En 1958, étaient publiés huit journaux en darghin : un organe républicain à *Makhač-Ḳal'a* et sept organes de district.

Les Darghins sont musulmans sunnites de rite *shāfi'ite* à l'exception de deux *auls* *Kurush* et *Miskindjī* dont les habitants étaient, à la veille de la révolution, *shī'ites* duodécimains. Leur islamisation, entreprise dès le XI^e siècle, fut rendue définitive (au XVI^e par l'élimination des dernières traces juives et chrétiennes. Au XV^e siècle, une partie au moins des Darghins était encore non musulmane puisque le *Zafar-nāma* (I, 777 sqq.) cite parmi les tribus «infidèles» du Dāghistān qui se sont opposées à *Timūr* les «*Ashkudja*» (à rapprocher de l'*aul* *Akūsha*).

Jusqu'à la révolution de 1917, l'organisation sociale des Darghins reposait sur la division clanique, *tukhum*, et la grande famille patriarcale, *djins*. Si, au XIX^e siècle, le *tukhum* a déjà perdu son rôle économique, les coutumes qui en dérivent se sont affaiblies plus lentement.

La polygamie a toujours été rare chez les Darghins et l'endogamie a dégénéré dès le XIX^e siècle : le rituel du mariage est resté traditionnel, mais si le mariage avec les infidèles fut longtemps impossible, les mariages avec les Russes sont devenus relativement fréquents depuis 1917. L'enlèvement, souvent